

transformer la grande route qui mène du Kurdistan à la capitale; cette route serait rendue praticable aux automobiles, et de la capitale serait prolongée vers les autres régions du pays. On ferait venir de France de grandes voitures automobiles pour transporter les voyageurs et les marchandises. On voit sans peine qu'il ne faudra ni beaucoup de temps, ni des capitaux considérables pour mener à bien ce projet. Le Gouvernement persan dispose aujourd'hui de troupes suffisantes pour assurer la sécurité des routes et des frontières, et, par là, permettre l'importation des produits manufacturés et de l'outillage.

2) Une autre Compagnie serait créée en vue d'exploiter les mines persanes existantes, soit dans le sous-sol, soit dans les montagnes; elles fourniraient surtout du pétrole et du charbon.

3) Enfin, une troisième Compagnie serait fondée dans le but de favoriser les progrès de l'agriculture qui est, comme on le sait, l'une des principales sources de richesse de la Perse. Une telle Compagnie, ayant le monopole de l'exploitation des biens de l'Etat persan, ferait faire, à n'en pas douter, des progrès considérables à l'agriculture et réaliserait de grands profits. L'Etat persan possède de nombreux villages, et, dans chaque ville, des biens qui lui appartiennent en propre ou indivis, et qui chaque année rapportaient au Trésor des sommes considérables. Autrefois, toutes ces terres étaient cultivées. Sous le règne des Kadjars on les a négligées; peu à peu, elles ont été abandonnées, et on ne les cultive plus aujourd'hui. Sous le règne de Nasser-ed-Din Chah, quelques personnes voulurent en acheter une partie, que le souverain leur vendit pour un peu d'or. Les nouveaux propriétaires reprirent l'exploitation, qui leur assure des revenus considérables: tel qui a dépensé mille tomans pour acheter une terre, et deux mille pour la remettre en état, possède maintenant un bien qui en vaut cent mille.

Aujourd'hui, le Gouvernement persan possède encore un

grand nombre de ces biens, qu'il pourrait placer sous le contrôle d'un service spécial. Il est certain qu'il retirerait, et avec lui ceux qui lui prêteraient leur concours, de grands avantages d'une exploitation agricole rationnelle. Les céréales sont, en Perse, d'une qualité exceptionnelle; si on savait mieux les cultiver, on obtiendrait des récoltes qui assureraient la subsistance de tout le pays, et qui permettraient des exportations.

Si les Français voulaient nous aider de leurs capitaux, la Perse et eux en retireraient un jour, nous l'espérons, de précieux avantages.

Nous prions toutes les personnes clairvoyantes qui auront lu cet article, écrit pour elles, de bien vouloir réfléchir un peu sur ces questions. Nous prions de même les publicistes qui en prendront connaissance de bien vouloir l'étudier.

Sédighé DOLATABADI,
Directrice du journal Zaban-Zénan,
Déléguée à Paris du Comité persan
pour le Droit des Femmes.

جهان زنان

۲- اهمیت حفظ الصحة برای زنان

مقاله ذیل را خانم صدیقه دولت آهادی مدیر مجله زنان زنان که مدتی است برای معالجه وارد برلین شده اند مرقوم داشته اند. خدمات خانم فاضله به معارف ایران و به خصوص به ترقی زنان ایران بر همه روشن است. مخصوصاً مسافرت ایشان به تنهایی از ایران تا برلین دلیل محکمی است که زنان ایرانی از حیث هوش و ذکاوت و استعداد و قابلیت اخذ تمدن به هیچ وجه از زنان فرنگی عقب نمی مانند. نطقی که خانم دولت آهادی در روز افتتاح چاپخانه ایران‌شهر بیان کردند از حیث فصاحت و بلاغت مورد تحسین و بلکه تعجب حاضرین گردید. ما امیدواریم که خانم فاضله در خدمت به ترقی زنان ایرانی خسته نشوند و اولیای امور و خواهران ایرانی ما نیز قدرشناسی کافی از این فاضله محترم به عمل بیاورند.

«ایران‌شهر»

به موجب حدیث معروف، علم بدن یعنی طبابت به علوم دینی تقدم دارد، حفظ الصحة را که يك رشته از علم طب است می توان بر طبابت هم مقدم شمرد. زیرا که علم طب برای خلاصی دادن از رنج بیماری است و بسی از امراض هست که اغلب اوقات مداوا پذیر نیست و مهلك هم نمی باشد، بلکه همیشه شخص را دچار رنج و زحمت می دارد. اما حفظ الصحة حافظ سلامت و جلوگیری امراض و رنجوریها می باشد. پس علمی که انسان را از ابتلا به مرض محفوظ داشته، از طبیب و دوا بی نیاز می کند بر علم طب هم مقدم است. درین صورت دانستن حفظ الصحة و عمل کردن به آن يك جزو اعظم و الزم زندگی هر بشر و خاصه خانمهاست. چون که خانمها بایستی برای خود و اطفال خود فکر کنند و صحت و سعادت يك خانواده بسته به دانستن و رعایت کردن شرایط حفظ الصحة است.

بدبختانه در مملکت ما این مهم به کلی در گوشه نسیان مانده است. می توان از روی دقت، بسیاری از خسارتهای بزرگ ملك و ملت را به همین نکته مربوط کرد؛

چنانکه زیاد نشدن نفوس مملکت، از دست دادن وجوه فوق التصور در راه حکیم و دوا، تولید امراض مسری و جز آنها.

اگر تصور کنیم که علم طبابت به حدی تکمیل بشود که مرده را زنده کند، چه بهتر است علمی را تحصیل کرد و به کار انداخت که اصلاً نگذارد آدم مریض بشود و صحت طبیعی خدا داده را از دست بدهد.

پس لازم است عموم خانمها و دخترخانمها يك دوره حفظ الصحة کامل را به درستی بدانند. شاید بعضیها همان حفظ الصحة ابتدایی را کافی دانسته، اهمیت زیاد به این مطلب بزرگ ندهند.

من عرض می کنم که خودم تا يك اندازه در زندگی ام رعایت حفظ الصحة را نموده و اکنون که در گوشه بیمارستان دور از وطن و هر چه طرف تعلق من است در بستر بیماری امرار حیات می کنم و دقایق نکات حفظ الصحة را که از اعمال اعضاء مریضخانه می بینم، به خوبی می فهمم هرچه از ابتدای طفولیت برای صحت من کرده اند غلط و همان سبب گرفتاری به دردها و رنجوری من شده است. اکنون به خاطر گرفته ام این اوقات که در زیر رژیم طبابت هستم خواهران و برادران وطنی خودم را از اطلاعات خودم راجع به حفظ الصحة مطلع سازم. اینک از زندگی يك آدم شروع می کنم و امیدوارم بعد راجع به اطفال نیز بنویسم:

(خوراک)

دفعات غذا را باید متعدد قرار داد و مقدار آن را کم کرد. صبح ساعت هشت مقدار کمی نان و يك دانه تخم مرغ و چایی کافی است. ساعت ده يك گیلان شیر و کمی میوه شیرین. ظهر غذای گوشت و ماست و پنیر و سبزی و هرچه که میل دارند، اما کمتر از آن مقدار که طبیعت مایل است. چهار ساعت بعد از ظهر، چایی و قدری نان و کره. ساعت هشت بعد از ظهر شام را از قبیل سبزی آلات، حبوبات و میوه پخته بهتر است برگزار کنند. گوشت و برنج و چربی زیاد و غذاهای سنگین و دیر هضم را خوب است موکول به ناهار بکنند. روی هر غذا میوه های نرم شیرین، بلکه پخته، تناول کنند؛ برای هضم و فعالیت معده خیلی مفید می باشد چون که مزاج را هر روز باید در حال لبنت و نرمی نگاهداشت و خود انقباض مزاج سبب بسیاری از امراض مانند سوء هضم و سردرد و بیحالی و غیره می شود. مشروبات مسکر برای هر مزاجی ضرر دارد، مگر مانند دوا به اجازه طبیب صرف شود. در بین غذای گرم آب یا شربت خیلی سرد

نوشیدن خوب نیست و مخصوصاً برای دندان و معده بی ضرر نمی باشد. قهوه یا چایی بعد از غذا خوب است. استعمال دود برای هر کس ضرر می رساند. پاک کردن دهان و دندانها بعد از هر غذا یا دواهای مخصوص و یا فقط با آب نمکدار، نه با صابون که تیزاب دارد، بسیار خوب و مفید است.

(خواب)

برای اطفال و آدم جوان در هر شبانه روز تا ده ساعت خواب بد نیست، ولی عادتاً هشت ساعت کافی است؛ زیادتر از آن سبب تنبلی شده، کمترش هم ضعف و سستی می آورد. اطاق خواب بهتر است در بلندی باشد که هوای زیاد داشته و از هر دو طرف دارای پنجره باشد و مخصوصاً از رطوبت محفوظ باشد که خیلی مضر است. روزها تمام باید پنجره های خوابگاه را باز گذارد و حتی در شبهای زمستان نیز لازم است يك پنجره باز باشد. به تدریج می توان در اطاق سرد خوابیدن را عادت کرد و این عادت شخص را تندرست نگاهداشته، مخصوصاً از سرما خوردن حفظ می کند. اطاق خواب حتماً از يك طرف باید آفتابگیر داشته باشد.

رختخواب باید دارای يك ملاف مخصوص غیر از آستر لحاف و تشك باشد و هر دو روز آن ملاقه را مقابل آفتاب بگذارند یا در هوای آزاد پهن کنند و هر هفته آن را عوض کرده، بشویند. روی تخت خوابیدن برای صحت مزاج خیلی مدخلیت و فایده دارد؛ مخصوصاً در ایران که بیشتر اطاقها مرطوب است و مسکن حشرات مضر می باشد. در تابستان حتماً باید در پشه بند بخوابند، چونکه اغلب پشه ها و مگسها سبب تولید مرض نوبه و سالک می شوند.

(ورزش)

ورزش برای صحت بدن و موزون نگاهداشتن اعضاء بسیار مفید است. علت اینکه اغلب مردم ایران به پیش قلب مبتلا هستند ورزش نکردن می باشد. شخصی که مدام ساکن می ماند طبیعی است يك وقت مجبور به زیاد حرکت کردن می شود قلب ضریان زیاد پیدا کرده، از جزئی راه و کار خستگی عارض می شود. حالا که برای خانمهای ایرانی اسباب ورزش از قبیل ژیمناستیک، تنیس، پاروژدن، رقص کردن و غیره فراهم نیست، می توانند در خانه ها هر روز صبح چند دقیقه و کم کم قدری بیشتر تا

يك ساعت به ترتيب ذيل ورزش بکنند:

- ۱- دستها را بالا برده، به حدی که زیر بغل نمایان بشود و به سرعت پایین بیاورند. ده بار.
 - ۲- دستها را به سینه چسبانده، در حالی که مشتها بسته باشد و باز کنند تا حدی که بغل باز می شود. ده بار.
 - ۳- دستها را با مشت بسته به سر دوش برسانند چنانچه مرفق بسته شود و به سرعت باز کنند. ده بار.
 - ۴- دستها را به طرف پشت برده، رو به جلو بکشند تا حدی که ممکن باشد. ده بار.
 - ۵- دستها را به پهلو چسبانده و خم شوند، به حدی که رکوع می کنند، بلند شوند. ده بار.
 - ۶- صد قدم مثل مشق نظامی، يك، دو، قدم بزنند.
 - ۷- سر دو پا بنشینند و بلند شوند به طوری که زانوها به زمین نرسد. ده بار.
 - ۸- صاف بخواهند روی زمین، چنانکه پشت به زمین باشد. دستها را به پهلو بچسبانند و بدون اینکه بر دستها تکیه کنند بلند شوند بنشینند و در همان حال باز دراز بکشند. ده بار.
 - ۹- سر دو پا بایستند، در حالی که پاشنه را بلند نگاه داشته اند حرکت کنند به طوری که پاشنه به زمین برسد و بلند شود. ۲۰ بار.
- هر کس قوت داشته باشد و خسته نشود از ابتدا می تواند دفعات ورزش را از همین قرار بکند و بعد کم کم بر عدد دفعات بیفزاید و اگر زود خسته می شود ممکن است از کمتر شروع نماید تا به تدریج هر يك ورزش را به سی چهل بار برساند. پس از يك ماه مداومت خواهد دید که چقدر سبك، چابك، زنده دل و باقوت خواهد بود و راه رفتن برای او زحمت نخواهد رسانید.

بقیه دارد.

جهان زنان

اهمیت حفظ الصحة برای زنان

(کار کردن)

اگر خانمهای ایران بدانند کار کردن چه اندازه برای صحت مزاج نافع است مجال به خدمتکاران نمی دهند و هیچ نباشد نصف کارهای خانه را که تمیز کردن و غیره باشد خودشان به عهده می گیرند.

زنان و دختران آلمانی بهترین نمونه برای کار کردن هستند. این خواهران نوعی ما به قدری کارکن و زیرک و متحمل و بردبار هستند که عقل ما ایرانیان حیرت می کند. بسیاری از دختران بیست ساله علاوه بر اینکه روزی هفت تا هشت ساعت در مغازه ها و اداره ها کار می کنند، امور خانه خود را از قبیل تمیزی و پخت و پز نیز خودشان انجام می دهند.

اشخاصی که در ایران شغل مخصوص دارند در شبانه روز بیشتر از هشت ساعت نباید کار بکنند؛ مخصوصاً آنهایی که کار دماغی و فکری دارند، چونکه این قبیل کارهای زیاد، سبب ضعف بنیه و دماغ شده، در اندک زمان به کلی از کار کردن وا می مانند.

(گردش)

گردش یکی از لوازم زندگی است که هر کس در هر روز اگر بشود دو مرتبه، وگرنه يك بار، باید برای گردش از خانه بیرون رفته، در هوای صاف گردش کند و ماندن در خانه برای تمام اوقات شبانه روز بسیار مضر است. هر روز اقلأ دو ساعت و مخصوصاً بعد از تمام کردن کار در هوای صاف قدم باید زد.

چشم را، اگر در گرد و غبار عبور کنند، باید آب جوشیده نیمگرم را در فنجانی ریخته، توی آن باز کنند تا خوب شسته شود. پس از خوردن شیرینی، مریا و یا میوه

های شیرین باید دهن را بشویند.

(تمیزی بدن)

بدن را هر روز باید يك بار با آب سرد و یا نیمگرم و صابون شستشو داد و در تابستان با آب سرد بهتر است. در هر حال پس از حمام کردن بایستی بدن را به حدی با حوله کرکی خشک کرد که اثر از رطوبت باقی نماند، سپس لباس پوشید و پس از حمام در هوای جاری زیست کردن یعنی خود را به جریان هوا معروض داشتن خطاست و سبب سرماخوردگی و نزله می شود. هیچ نباشد باید يك ساعت در اطاقی که هوای ساکت دارد بمانند. در حمامهای گرم پرجمعیت عمومی، مثل حمامهای ما، زیاد ماندن بسیار منافی با صحت مزاج است. پس از خارج شدن از آب گرم پا را در آب سرد بگذارند مضر می باشد و همچنین پس از بیرون آمدن از حمام گرم نوشیدن آب یا شربت سرد بلافاصله خطرناک است.

موی سر را باید هر هفته يك بار با صابون کم قوت شستشو داد و پس از خشک کردن مو با اودوکلن چرب نمودن برای مو خوب می باشد. هر روز مو را با شانه و یا برس مخصوص مو پاک باید کرد تا چربی و ذرات هوا موها را خرد و خراب نکند.

(تمیزی لباس)

هر دو روز و یا اقل هفته ای يك بار لباسهای مجاور بدن را باید عوض نمود. در موقع شستن لباسها بهتر است آنها را ابتدا در دیگی ریخته، پانزده دقیقه بجوشانند و پس از آن بشویند. در آفتاب بودن لباس اقل يك روز خیلی لازم می باشد. اتو کشیدن لباس، علاوه بر صافی و قشنگی، سبب برطرف کردن میکروبها نیز می شود. تمیز نگاه داشتن منزل یکی از فرایض صحت است. حوض آب در خانه های ما اغلب کثیف می شود و سبب پشه های موذی می گردد؛ پس لازم است در تابستان هفته ای يك مرتبه و در زمستان ماهی يك بار آب حوض را عوض نمود. جانی را هر روز باید بشویند و هر هفته دوی ضد عفونی بریزند.

زیاله دانه را هر هفته يك بار باید خالی کرد و ماندن خاکروبه و کثافات روی هم سبب تولید امراض می گردد. اطاق نشیمنی حتماً باید آفتابگیر باشد، و از رطوبت هم محفوظ بدارند، چونکه علت عمده مرض رماتیسم در ایران نشستن روی زمینهای

مرطوب است. هر کس بتواند به قدر امکان اگر روی صندلی و تخت بنشیند بهتر است. در زمستان باید دقت کرد در اطاقهایی که با بخاری گرم می کنند درجه حرارت از سی تا سی و پنج بالاتر نشود، چونکه در هوای خیلی گرم ساکن شده و بعد خارج شده در هوای خیلی سرد تنفس کردن برای ریه مضر و سبب زکام و نزله و انفلاتزا می گردد.

برلین، صدیقه دولت آبادی، مدیره مجله زبان زنان

ایران شهر، سال ۲، شماره ۱۱ و ۱۲، اول شهریور ۱۲۹۳ (۱۹ اوت ۱۹۲۴)، صص ۷-۸-۲-۷.

عقیده خانم دولت آبادی

مدیر جریده «زبان زنان» که از پاریس در ضمن یک مکتوب به آقای شفق نوشته اند:

اما راجع به عقیده خودم در این موضوع و مقاله سرکار، مندرجه در شماره ۹ ایران شهر، آنچه در نظر دارم مجملی برای خودتان شرح می دهم:
اولاً هر من واضح است که سرکار قلباً طرفدار مزاجت با خارجی نیستید، یعنی هر وطنپرست با حس می تواند معایب آن را بر محاسنش زاید تصور کند و آن نکته ای را که از لذایذ جسمانی زن اروپایی نوشته اید تکذیب نمی کنم. ولی عرض می کنم با اخلاق مردهای ما این جمله ها را نباید نوشت. چون که حساسترین شان هنوز لذت جسمانی را بر منافع عمومی ترجیح می دهند (ببخشید اگر تند می روم معذورم چونکه شما را از همان نقطه نظر که نوشته بودید: نه به اشتري سوارم ... مستثنا می دانم و هم حقیقت گویی می کنم.)

دختر اروپایی که از دوازده سالگی سینه به سینه جوانهای مختلف نژاد داده و از صفر سن مشغول عیاشی شده، اسباب تعیش از هر قبیل برای او فراهم بوده، بعد از مجالس رقص و خوشگذرانی هر شب را با یکی صبح کرده است تا به سن بیست و پنج سال الی سی سال رسیده، آن وقت از عیاشی خسته شده به خیال شوهر کردن افتاده، طبیعی است خوابیدن با او و سر گذاردن روی سینه او بیشتر لذت دارد تا يك دختر معصوم ایرانی که از سن طفولیت او را از بازیهای معمولی هم منع کرده اند و به سن پانزده یا بیست سال او را با يك مرد ناشناس عروسی کرده اند. البته آن دختر غیر از

سادگی، حجب و حیا چیزی ندارد، و مردان عیاش هم آن زندگی را مطبوع نمی دانند. از ابتدا هم که میان آنها الفت و علاقه ای نبوده، پس رفته رفته سردی آنها منجر به پرودت و خمودت می شود یا مجبور به تفریق اند یا عمری را به کثافت می گذرانند. اما با وجود همه این معایب، اولاد آنها ایرانی است، اعیاد آنها یکی است، از يك آب و خاك اند و اگر مابین خانه آنها جنگ یا سروری باشد هر دو در غم و شادی شريك اند و قس علیهذا.

شما خوب می دانید که مقام زن و شوهری خیلی مقدس است. این دو نفری هستند که سیمی از میان آنها به وجود می آید. من گاهی فکر می کنم آیا می توانم تصور کنم که زن و شوهر خدای وقت خودشان هستند، می بینم فکر من به خطا نرفته است.

از طرف دیگر نگاه می کنم به ازدواجات با زنان اروپایی. آیا اولاد آنها ایرانی است؟ نه. آیا مرد ایرانی در این ازدواج حیثیت خودش را می تواند حفظ کند؟ نه. یکی از آن بچه ها را به سن ده ساله دیدم که يك کلمه فارسی نمی دانست، در صورتی که پدرش یکی از وطنپرستان بود و مخصوصاً در تکمیل زبان فارسی و خارج کردن لغات عرب کتباً و شفاهاً کوششها کرده است. البته آن مرد خیلی میل دارد بچه اش فارسی بداند و اگر از وقتی که او به سخن آمده بود، همان طور که مادر به زبان خود با او تکلم کرده بود، پدر هم به زبان خود حرف زده بود، بچه هر دو زبان را به آسانی یاد گرفته بود. چرا نکرد و چرا نشد؟ چونکه مادر به این کار میل نداشت، شوهر هم مطیع میل زن اروپایی است. بچه هم طبعاً به سمت مادر بیشتر می رود تا پدر. از او پرسیدم «آیا ایران را بیشتر دوست داری یا مملکت مادرت را؟» گفت «شنیده ام گرد و خاك در ایران زیاد است و من از آن بدم می آید. پدرم که می رود به ایران مرا نمی برد، همین جا می مانم و تحصیل می کنم.» از این جواب چه فهمیده می شود؟

یکی از جوانهای فاضل وطنپرست ایرانی، که چند سال است با يك زن اروپایی وصلت کرده و هنوز مثل دو عاشق یکدیگر را دوست می دارند، روزی به منزلش میهمان بودم. برای اینکه زنش نتوانست به طور دلخواه شوهرش میهمانداري کند، شوهر در حضور زن به من شکایت کرد و گفت: «بر پدر آنها لعنت که زن اروپایی را بر زن ایرانی ترجیح می دهند، به عقیده اینکه زن اروپایی عالمه است، خوب فلسفه می گوید، خوب مقاله می نویسد و در سیاست دخالت می کند. زندگی خانواده اینها را نمی فهمد. من وقتی که داخله ام مرتب شد، می توانم از این معلومات لذت ببرم. وقتی نشد روح من در عذاب است.»

در اینجا به آقایان ایرانی می گویم: شما که آمده اید به اروپا از طبقه اول و

عالی طبقه دوم هستید، همه نجیب و عزیز و از فامیلهای محترمید. بدون شك، دختران طبقه اول اروپا که از هر جهت آراسته اند تن به ازدواج با شما نمی دهند، بلکه عالی طبقه دوم هم شما را نمی پذیرند. پس باقی می ماند پست طبقه دوم و سیم معمولی که شرح احوالشان از قرار فوق است و آنها با شماها وصلت می کنند با برقرار کردن هزار قسم شرط و ضمانت. به عبارت اخیری شما را چشم باز افسار می کنند. شما هم سر تسلیم و اطاعت را مقابل آنان خم می کنید و زیر بار هر قسم ذلت می روید برای هوسرانی. خوب اگر شما می توانید مساوات با زنتان داشته باشید، او را محترم بدارید، تا يك اندازه که طبیعت مایل است آنها را آزادی بدهید، چرا کوشش نمی کنید سوسیته زنان را با خودتان یکی نموده، دختران قابل ایرانی را داخل در تربیت اجتماعی کنید تا بتوانید آزادانه برای خودتان همسرهای لایق پیدا کنید و این رفتار را با آنها بکنید تا جسم و روح و هر چه دارند به شما تسلیم کنند؟ چرا زیاد مانده دیگران را جمع می کنید؟ چرا خودتان را از ملیت خودتان خارج می نمایید؟ چرا فرزندان ایران را برای ملك بیگانه تربیت می کنید؟ چرا هر کدام به سهم خود يك قسمت ثروت مملکت خود را ضمیمه دیگران می کنید؟ آیا ممکن است در آینده این قبیل اعمال پسندیده ارباب حس باشد؟ نه، آخ، که چقدر مردان ایرانی ظالمند! دو هزار نفر دختر دیپلمه و تصدیقی در طهران است و بی شوهر مانده اند؛ اما جوانهای ما در اروپا از ازدواج با خدمتکارها، رختشورها، اتوکشها و دختر خدمتکاران قهوه خانه نمی توانند خودداری کنند. بله، زن اروپایی حق دارد وقتی از شوهرش سیر شد او را بگذارد و به عنوان تفرج به شهرهای دیگر برود و به عیاشی با دیگران مشغول بشود؛ اما زن ایرانی حق ندارد به خانه پدرش بی اجازه برود. آری، همین بی عدالتیهاست که دسته دسته زنان ایران را به گور جا می دهد. همین رفتار جاهلانه است که ریشه جوانی زنان را می سوزاند، به حدی که دماغ حرف زدن ندارند، در صورتیکه زنان ایرانی به مراتب از حیث هوش و ذکاوت و نظر بلندی و عمیق شدن در کار از زنان اروپایی بهتر اند. به روح راستی قسم است دخترانی در طهران، حتی در دهات ایران، دیدم و چیزها از آنها فهمیدم که متعجب بودم با موجود نبودن اسباب تحصیل برای این بیچاره ها، چقدر قابل تربیت اند. برعکس با تحصیل کرده های زنان اروپایی حشر کردم، چه اندازه نظر کوتاه و چقدر در امور ساده معمولی گند هستند. باور کنید که حقیقت می گویم. علت اینکه مردان ما ایران را خالی از زن با احساسات می دانند، این است که حشر با زنان ندارند. آری آن بدبختان در پشت پرده ضخیم حجاب مرده اند و الا قطع دارم اگر آنها را می دیدند يك مرد ایرانی پست ترین دختر ایرانی را به بهترین دختر اروپایی ترجیح می داد. خیلی از بخت خودم راضیم که توانستم پیام به اروپا تا از اشتباه به در آیم و اگر

موفق به بازگشت شدم، امیدوارم که رولسیون [انقلاب] بزرگی در این خصوص بکنم و دیگران را هم از اشتباه به در آورم. واقعاً آرزو دارم روزی برسد که با صدای بلند بگویم، خانمهای ایران! قدر خودتان را بدانید؛ شما نعمت خدا داده دارید. باید بکوشید تا نعمتهای اکتسابی را نیز درک کنید، آنوقت به مردان دنیا بفهمانید که شما، همان زنانی که سالها است از ذکر اسم خودتان محروم اید، می توانید راه پنجاه ساله دیگران را در ظرف بیست سال بروید.

اما راجع به اختلاط خون که يك مقاله در يك مجله خواندم. نمی دانم *ایران شهر* بود یا *فرنگستان*. این را نمی توانم منکر شوم، چونکه يك چیز طبیعی است و این مطلب بدیهی است که برای يك ملت خواب رفته تحصیل قوه (انرژی) می کند. گرچه دکتر بریان فرانسوی حالا مشغول تدقیق در مسئله است و می گوید مضرتترین هر چیز برای يك ملت ازدواج با خارج از ملت است و کوچکترین مضرات را به این می رساند که رفته رفته افراد بی اعتنا و بی قید به ملیت شان می شوند. کتاب مفصل راجع به این مطلب نوشته و هر روز مقالات درج می کند. مخصوصاً برای اخلاق بچه ها خیلی حرف می زند و می گوید اطفال بد اخلاق می شوند. اما من عقیده دارم برای گرفتن آن نتیجه که خون مخلوط شود و قوه تازه تولید گردد، این کار خوب است در صورتیکه زنان ایرانی با خارجی شوهر کنند. البته بچه های آنها ایرانی خواهد شد. و این مردان اروپایی که امروز از کثرت زشتی اخلاق زنهای شان به ازدواج به آنها راضی نیستند، با زن باوفای ایرانی خوب رفتار می کنند و رفتار آنان سرمشق دیگران می شود. می شناسم دو نفر اروپایی را، یکی فرانسوی، یکی روسی، که رفتند به ایران مسلمان بشوند (در صورتی که اعتقاد به دین ندارند) تا اینکه بتوانند زن ایرانی بگیرند. خیلی با آنها صحبت داشتم. گفتم «شما نمی توانید زنان را ببینید و پسندید؛ باید چشم بسته زن بگیرید.» یکی از آنها گفت «ترجیح می دهم يك میوه کال در حالتی که چشم را ببندم از درخت بهچینم و یقین داشته باشم مال من شد و برای من خواهد ماند، تا میوه رسیده زیر لگد دیگران را بخورم و تمام وقت متزلزل باشم و هیچ گونه حق حرف زدن هم نداشته باشم.» در این موضوع چه می گوید؟ منتظرم جواب سرکار را راجع به عقیده خودم در باب شوهر کردن زن ایرانی با خارجی ببینم و اگر میل داشته باشید عقیده مرا در طی يك مقاله درج کنید حرفی ندارم.

صدیقه دولت آبادی

۳ - جواب خانم صدیقه دولت آبادی

به آقای ساسان کی آرش گیلانی!

اگر وقت اجازه می داد، مقتضی بود، يك به يك مرقومات شما را راجع به بی رغبتی ازدواج با دختر ایرانی مورد بحث قرار داده، مطابق اطلاعات خودم، عقیده يك جوان حساس مثل شما را، که دور از مرکز اروپا و اخلاق اروپایی و نیز دور از جامعه زنان ایران هستید، با دلایل محکم منقلب کنم، تا پس از این با احساسات قوی که در خصوص تربیت زنان دارید، در صدد تهیه اساس صحیح شده و برای تعلیم و تربیت دختران ایران کوشش کنید، از میان همانها یکی را به همسری اختیار و از تزویج با دختر اروپایی یا اروپادیده منصرف شوید و دختر اروپادیده را بر دختر ایرانی ترجیح ندهید!

اما، به جهت ضیق وقت که هر دقیقه آن را مفتنم می شمارم و به همین دلیل بود که ایران‌شهر هم از من مقاله ای راجع به جوابهای موضوع ازدواج با خارجی دریافت نکرد و عقیده مرا از يك کاغذ دوستانه يك دوست گرفته و درج می کند. عجالتاً شما را به خواندن همان مشروحه، که به نام من در شماره ۱۱ و ۱۲/ایران‌شهر درج است، تذکر می دهم و گمان می کنم تا يك درجه کافی است.

ولی چون در طی مقاله خودتان، مندرجه در شماره ۱۱ و ۱۲/ایران‌شهر، جواب «زندهای ایرانی چگونه بیشتر به اروپا راغب اند» می نویسید: «صدیقه دولت آبادی است که به اسم مسافرت و معالجه يك ساله از ایران عزیمت نموده و اینك دو سال افزون است که در اروپا اقامت کرده و اهدا به هوس ایران نمی افتد».

اولاً معلوم می شود غیبت من به هموطنان قدردان من مؤثر است که طول مسافرت مرا زیاد از آنچه که هست تصور می کنند و متشکرم. ثانیاً مجبورم که شما و خوانندگان مقاله شما را مجملأ از خود مطلع کنم، البته اگر موفق به بازگشت و طبع سفرنامه خود شدم، کاملاً مستحضر خواهند شد.

من هیجده ماه است ایران را ترك کرده ام. در اول ماه آوریل ۱۹۲۳ از طهران حرکت کردم. چون از طریق بغداد مسافرت نمودم، يك ماه در راه بودم و شش ماه وقت من در مریضخانه های سویس و آلمان گذشت که معالجه می کردم؛ همان امراضی را که

از شدت فشارهای روحی از طرف نوع شما به من وارد شد، در مدت ده سال که خدمات نوعیه را عهده دار بودم، که خوانندگان زبان زنان خوب می دانند؟! در اول نوامبر ۱۹۲۳ به پاریس آمدم و بدون تلف کردن وقت به يك رشته تحصیلاتی پرداختم که در بازگشت بدان وسیله بتوانم به همان دخترانی که امروز مردهای مملکت من آنها را از حقوق بشری محروم می دانند خدمت کنم؛ همان خانه ای را که شما از وجود مدرسه خالی می دانید (و حق دارید) دارای مدرسه و دارالتربیه بنمایم. هدیهی است که این کار مهم از عهده يك نفر ساخته نیست و اروپا هم به منزله خمرة رنگریزی نیست که در مدت کم هر کس هر رنگی را به خود گرفته و برگردد و بوزرجمهر وقت خود بشود. بلکه ممکن است اروپایی مآب به صورت شد و برگشت. ولی این مقصود من نبوده و نیست. لذا در این زمینه چندی پیش توسط برادر محترم حضرت آقای حاج میرزا یحیی پیشنهادی به دولت کردم که اجازه بدهند چند نفر معلمه که واقعاً معلمه باشند برای دارالمعلمات و چند نفر برای اداره ورزش دختران با دقت نظر بسته، کنترات نمایم و به ایران اعزام دارم تا بتوانیم در آتیه يك خانه معلمه سازی و يك اداره ای برای تربیت جسمانی که مهمترین قسمت است داشته باشیم. چون جواب نرسید و از همراهی دولت مأیوس شدم، اکنون در صدم عده ای معلمات را همراه کرده، که با خرج خودشان به ایران بیآورم. در آن وقت با تمام قوا و همت شما جوانان حساس در تربیت دختران ایران بکوشم. بلکه آقای محترم، دختر ایرانی باید تربیت بشود و آگاه گردد؛ ولی در ایران، نه در خارج. عقیده من این است که عده زنان عاقله هوشمند باید بیایند به اروپا، آنهایی که می توانند از دیدنیها استفاده کنند، به تمدن اصلی اروپایی پی ببرند، لذت آسانی زندگی را بچشند و حس احتیاج در وجودشان تولید بشود و برگردند به ایران. در حالی که آنچه فساد اخلاق در زنان اروپا دیده اند که برای جامعه ما سم قاتل است در اروپا بگذارند و هر چه محاسن بسته اند ضبط کرده، در ایران مجری کنند و مری دیگران بشوند. چونکه ما همه چیز لازم داریم؛ نه تنها مدرسه. و الا دختران جوان بی تجربه ایران، مثل جوانان ما که امروز در اروپا زیاد اند، اگر بیایند به اروپا، بدون داشتن يك سرپرست لایق و آگاه، باور کنید که غیر از فساد اخلاق برای ایران و ایرانی ارمغانی نخواهند آورد.

آنچه [راجع] به حجاب نوشته اید. عرض می کنم، اول علم و تربیت باید، بعد آزادی و بی وجود آن دو نتیجه آزادی بریادی است.

یازده ماه است در پاریسم باوجودیکه از ابتدای سن در نهایت آسایش در يك زندگی فامیلی بوده ام و به بهترین طرز زندگی ایرانی عادت گرفته بودم و زندگی انفرادی از هر جهت برای من سخت است، به علاوه رنج غربت، تحمل اداره کردن زندگی

شخصی، محرومی از دیدار دوستان و اقوام و دوری از وطن (که بزرگترین محنت است)، همه را بر خود هموار و گوارا داشته ام که بتوانم معلوماتی حاصل کنم برای انجام خدمات بهتری؛ و باوجودیکه در يك ملك آزاد هستم، در مدت یازده ماه بیشتر از چهار دفعه به تیاتر نرفته ام و آن هم در صورتی بوده که اعلان اخلاقی بودن تیاتر مرا بدانجا جلب نموده است که همان پیس (پرده) را به فارسی نوشته ام و روی نوشتنیهای دیگر که به کار آتیه خواهد خورد گذارده ام. دیگر موفقیت را از خدا خواهانم.

پاریس - ۲۲ سپتامبر ۱۹۲۴

صدیقه دولت آبادی

ایران‌شهر، سال چهارم، شماره ۱۰، اول دی ماه ۱۳۰۵ (۲۳ دسامبر ۱۹۲۶)، صص ۶۰۶-۶۱۰.

جهان زنان

۱- نطق خانم دولت آبادی در انجمن زنان

مقاله ای از پاریس راجع به اجتماع انجمن بین المللی زنان حقوق طلب و نطق خانم صدیقه دولت آبادی به اداره/ایران‌شهر رسیده که به جهت تنگی اوراق مجله ناچار شرح تاریخ انجمن مزبور را که در آمریکا شروع شده و حالا بین المللی گشته، به شماره های آینده می گذاریم و در اینجا به درج نطق خانم دولت آبادی اکتفا می کنیم. اشتراک خانمهای ایران و نمایندگی خانم دولت آبادی را با آن لیاقت و کمال صلاحیت که دارند و خود را برای تربیت همشیرگان خود حاضر می کنند تبریک می کنیم. ولی چنانکه بارها نوشته ایم این گونه اقدامات کافی بر بلند کردن موقع اجتماعی زنان ایران نیست و وجود چند نفر خانمهای باسواد متفکر و آزادیخواه و فداکار که یقیناً عددشان به صد نفر هم نمی رسد، توده زنان ایران را که غرق گرداب جهالت و بدبختی هستند نجات نخواهد داد. باید با فداکاریهای بزرگ و وسایل گوناگون از قبیل نشر رساله های ساده و دادن نطقها و درسهای عملی و مجانی و مخصوصاً راجع به نظافت و قناعت و حفظ صحت و خانه داری آنان را بیدار کرد. وگرنه تنها باسواد شدن آنها را خوشبخت نمی تواند کند!

بلکه قوای حیوانی و تمایلات نفسانی را بیشتر تحریک کرده، به تقلید کورکورانه زنان مغرب زمین و به ظاهرپرستی تشویق می کند و بر بدبختی آنها می افزاید و به حال عروسکهای رمان خوان می اندازد؛ چنانکه بدبختانه حال اکثریت زنان باسواد امروزی بدین منوال است.

(ایران شهر)

* * *

خانمهای نماینده و خانمهای محترم!

مقدمتاً از طرف هموطنان خودم مقام شما را تبریک گفته، سلام و تهنیت ایشان را تقدیم و نیز مسرت و خوشبختی فوق التصور خودم را از بودن در میان شما، ممتازترین زنان دنیا، اظهار می کنم. طبیعی است که هموطنان من مسرت کامل دارند از داشتن نماینده خودشان در مجمع شما و خوب می دانند که ایشان از حیث معرفی خودشان در کنگره عمومی زنان حقوق طلب دنیا کمی دیر جنبیدند. ولی گمان نمی کنم آنان قابل ملامت باشند، زیرا که تاریخ به ما نشان می دهد که زنان ایران همه وقت این طور نبوده اند. حوادثی علت تأخیر ایشان شده، بلکه تاکنون به خود مشغول بوده اند. تاریخ قدیم ایران زنان را لایق و قوی نشان می دهد. می دانید که ایران قدیم دارای زنان فعال و منورالفکر، مانند دختران خسروپرویز، شهربانو، دختر یزدجرد و غیره بوده است که بعضی از آنها زمامدار مملکت شده و در عصر خود کارهای برجسته برای مملکت خود نموده اند. پس از پیش آمدن حوادثی از چندین قرن پیش، زنان در امور سیاسی و اجتماعی جای خود را گم کردند و مردان در ردیف اول جا گرفتند. به این جهت زنان رفته رفته خود را ضعیف جستند و وقتی به خود آمدند که تقریباً موقعیت خود را گم کرده بودند. در این وقت فهمیدند که ضعف آنان نه فقط آنها را در عالم وجود نابود می کند، بلکه بیچارگی زنان سبب می شود که ایران از داشتن مردان لایق محروم بماند. تذکر به این نکته تکان غریبی به احساسات ایشان داد و بدون فوت وقت مشغول به اصلاح کار خود شدند. پیشرفت کار ایشان فوق التصور بود و می توان گفت در ظرف پنجاه سال راه صد ساله را پیمودند. امروز زنان ایران دارای احساسات قوی، عزم ثابت، تربیت و معلومات جدید و هم قدیم ایران می باشند. گرچه ما هنوز حق انتخاب نداریم، ولی در مواقعی که برای وطن مخاطراتی بوده یا در امور اجتماعی اشکالاتی پیش آمده است، زنان با يك احساسات قابل تقدیری اقدامات جدی نموده و کار ایشان اثرات

خوب داده است. چنانچه مستر شوستر آمریکایی در کتاب خود راجع به ایران این نکته را ذکر می کند و از اقدامات زنان قدردانی می نماید.

دیر زمانی است که ما دارای روزنامه جات و مجلات به قلم زنان هستیم. زنان ایران المجهنهای تجارتي و ترقی پروری دارند که پروگرام آنها را می بینیم با پروگرام سوسیته های اروپایی مطابق است.

قریب پنجاه سال است که مدرسه آمریکایی زنانه در طهران دایر و دختران دیپلمه از آن مدرسه، زنان برگزیده ما هستند. محفل مخصوص و مجله ای به نام عالم نسوان دارند. من موقع را مغتنم شمرده، از مؤسسین آن اساس تشکر می کنم. مدرسه «ژاندارک» فرانسوی در طهران پانزده ساله است. وضع و ترتیب آن کاملاً موافق سلیقه ما و دختران ایرانی به آسانی زبان شیرین فرانسه را در آن مدرسه فرا می گیرند.

راجع به صلح، زنان ایران در این موضوع جدیدت کامل دارند و در هنگام جنگ بین المللی، ما داخل در جنگ نبودیم. اما مکرر دیده می شد که حقیقتاً روح خانمهای ایرانی از طول مدت جنگ خسته و از داشتن مجامع عیش و عشرت دوری می جستند. در مجامع همه وقت خانمها آرزوی تمام شدن جنگ را می کردند. این مطلب آن قدر عمومی شده بود که به اطفال خردسال هم اثر کرده بود. به خاطر دارم، وقتی که اعلان متارکه جنگ منتشر شد، روزی در يك اجتماع يك دختر پنج ساله ای پیش آمد و گفت «خانمها به شما مژده می دهم که جنگ تمام شد.»

چنانچه در ابتدای ورود من مادام هاشپی اظهار نمودند: «اکنون که زنان ایران يك عضو از اعضای کنگره عمومی هستند، ما امیدواریم که با تمام مقاصد خیریه ما شرکت داشته باشند.» طبیعی است که از این به بعد هموطنان من اتحاد معنوی خود را با زنان حقوق طلب دنیا عملاً نشان خواهند داد.

صدیقه دولت آبادی مدیره روزنامه زبان زنان

و نماینده ایران در کنگره عمومی نسوان.

مختصری از شرح احوال گذشته و حال زنان ایران

مقاله ذیل را سرکار خانم دولت آهادی بر حسب تقاضای آقای دکتر
تاگور برای استحضار بر حال گذشته و کنونی زنان ایران با رعایت
حقیقت گوئی و آبرومندی مرقوم داشته اند.

جای تردید نیست که از چندین قرن پیش زنان ایران در پشت سر مردان جا داشتند؛ نه تنها از حیث مقام و رتبه، بلکه از هر جهت که اعظم آنها بی حق بودن به معاشرتهای اجتماعی بود. بدون شك هم این علت عقب ماندگی ایشان از اخذ معلومات صوری و معنوی می باشد. دانشمندان و تاریخ شناسان به خوبی زمان انقلاب مذهبی ایران را می دانند که يك بدبختی بزرگ در اثر آمدن عربها به این سرزمین از آن زمان نصیب ما گشت؛ در واقع از آن موقع ایران ویران و ترقی ایرانی نه تنها متوقف بلکه سیر قهقرایی نمود. یکی از مهمترین بدبختیها همانا جا گرفتن آنها در حرمسرا و تأسیس بیرونی و اندرونی بود که تاکنون بعد از هزار و کسری سال هنوز آن قانون جاری و چنان جزء طبیعت ثانوی ایرانی شده که با داشتن آزادی کامل کنونی جرأت و جسارت ترك آن عادت برای هزار يك زنان ایران نیست؛ بنابراین عدم موفقیت کامل تنها روی همین اصل است که ترك عادت دیرینه گفتن، خود تولید امراض گوناگون و انقلابات می کند. علت اصلی باز از خود مطلب است که موانع مذکور سبب شد، تا ایرانیها عموماً و زنان خصوصاً نتوانسته اند معلومات کافی از راه علم و تربیت بدست آرند تا در اول ازمنه امکان احقاق حق خود نمایند. باید اعتراف کنیم که خمودی و بیچارگی عموم را بیشتر زنان مسبب واقعند؛ چون فقط مادر است که می تواند تربیت به اطفال دهد، تنها وجود زنان است که عامل اخلاق نیکو و ناشر رفتار نکو بایستی باشند.

زمان بعیدی نمی گذرد که افکار تجدیدپروری در مغز دانشمندان ما زنده و پی به این معنی بردند و با خود گفتند:

زنانی که ما آنها را در پشت پرده خفا در حال خاموشی نگاه داشتیم مریبان
اولاد ما هستند و اگر مادران ما در اندرون جهل پشت خیمه بدبختی زندگی نکرده
بودند، امروز تفاوت ما با دیگران از زمین تا آسمان نبود و در حالی که دیگران با

سریعترین وسایل سیر هوانوردی می کردند ما روی شتر استراحت نمی نمودیم؟! بدین سبب از سی سال قبل درب دبستانها را به روی دختران گشودند. البته در خم و پیچ این راه عقب مانده به مشکلات عدیده برخوردند، اما خوشبختانه افتان و خیزان طی طریق نمودند تا به منزل آرزوی رسیدند.

میان مادران دیروز و زنان امروز چه تفاوت؟

زنان قدیم دیده نمی شدند؛ و شناسائی ایشان فقط در مهمانیهای مردانه بود. آنهم نه به صورت، بلکه به تصور که مهمانان به خود اجازه می دادند در موقع خوردن غذاهای ماکول کدبانوی خانه را تمجید کنند، نیز شوهر او را در ضمن تعریف از غذاها و مرتب بودن طرز مهمانی از داشتن زن لایق به اشاره تبریک بگویند. یا در معنی او را از نصیب شدن يك خدمتگذار کافی خوشبخت تصور کنند! امروز زنان در گوشه جامعه جای کوچکی جسته و روی کرسیهای امتحانات علوم مقدماتی مقامی دارند. اما در عین حال تحصیلات آنها محدود و باز هم در مقابل پروگرام تحصیلات ذکور رتبه پایین تر را حایزاند.

استعداد زنان:

زنان و دختران ایران دارای هوش و ذکاوت فطری هستند و يك صفت به نظر قاصر بنده مختص ایشان است: «تقلید». هنرهای دستی را اغلب آنها به محض دیدن فرا می گیرند و احتیاج زیاد به علم و طرز تعلیم ندارند. از این رو تفاوت زیاد با زنان مغرب زمین دارند. چنانچه خودم دیدم، کارهای دستی از قبیل نقاشی، خیاطی، گلدوزی، طوری بافی، توالی و غیره را ایرانیها به آسانی یاد گرفته و اکثرشان به خوبی از عهده بر می آیند. همانها را در اروپا برای تحصیل آنها وقت زیاد مصرف کرده، اهمیت بزرگ به کارهای کوچک می دهند، بلکه نمی توانند باور کنند که يك خانم با فکر و عمل خود بدون سالها پیمودن راه مدرسه يك هنری را به حد کمال برساند. يك لباس بی عیب نمی توانند به اندام خود بپوشانند.

در قسمت تحصیل علوم، با وجودی که هنوز وسایل کار تا حدی که برای ذکور مهیاست برای اناث نیست دیده می شود که جد و جهد و موفقیت دختران در امتحانات نهایی از میزان جلو افتاده است.

مدارس اناث:

مدارس دولتی و ملتی کوچک و بزرگ در طهران قریب به شصت باب دایر است و در هر سال متجاوز از هزار دختر داوطلب امتحانات نهایی وزارت معارف از کلاس ابتدایی تا دوره دوم متوسطه می باشند. در میان ایشان محصلات خوب لایق یافت می شود.

محصلات ایرانی در اروپا:

سابق بر این وجود دختری در خانواده شناخته می شد فقط هنگامی که به نکاح مردی در می آید. پدر او تنها وقتی که مکدر نمی شد از ذکر وجود دخترش در جامعه، همانا موقع عروسی او بود و شاید اغلب خانواده ها را گمان می رفت که از داشتن اولاد دختر محرومند تا موقعی که مردی او را برای خدمتگذاری انتخاب می کرد! ولی امروز دختران ایرانی مانند پسران در اروپا مشغول تحصیلات معلمی، موزیک، قبالگی، طبابت و غیره می باشند. البته اکثر آنها به خرج اولیای خود و کمتر به خرج دولت زندگی می کنند. ولی باز هم در اثر تقویت نمودن و آزاد گذاشتن از طرف مقام منبع دولت است و شکرانه دارد که بگویم بعضی از آنها از رشته تحصیلی خود خارج گشته، به وطن مراجعت و در انتظار موقع اند که وظایف محوله را انجام دهند (تا کی به این آرزو رسند خدا داناست)

فکر خانها در ادبیات:

زنان ایران طبیعتاً ادبیات و اشعار را دوست می دارند و دیده می شود در مدارس خواندن و یاد گرفتن اشعار کتب فارسی را از سایر نگارشات آن بیشتر رغبت دارند و حافظه ایشان برای ضبط آنها حاضر و فوری است. نیز اگر مسابقه ای در جراید منتشر شود زنان و دختران بیشتر در آن شرکت می نمایند. اما از نقطه نظر اینکه در هر کاری ابتدا عجز و ولی تعقیب و پشتکارشان کم است، هنوز شعرای متخصص فن شاعری در میان خانها به ندرت دیده می شوند.

اجتماعات خانها:

سوسیته های ادبی، تجارتنی، و اخلاقی و صنعتی به فکر خانها تأسیس شده و نتیجه کار ایشان مطبوع بوده است. يك مدرسه اکابر نسوان برای خانهای خانه دار و مسن از طرف «انجمن نسوان وطنخواه» مدت ده سال است دایر می باشد.

میل و آرزوی زنان ایران:

زنان و دختران شهری ایران عموماً به هنرهای دستی مایل و چنانچه ذکر شده در فرا گرفتن آنها ید طولی دارند. اقدام ایشان به یاد گرفتن صنعت و کارهای اجتماعی فوری و قوی است، ولی قوت نفس برای امتداد دادن آن ندارند و همین صفت ایشان را از ترقی کامل باز می دارد. البته این نقص بزرگ را زنان دانشمند فداکار بایستی با تدابیر علمی و عملی و پافشاری برای انجام کارهای مشکله در میان جامعه از روح رنج و خسته شده خانها رفع و برطرف نمایند و امیدواری است که در آینده نزدیک موفقیت کامل حاصل شود، چونکه خود پی به درد خود برده ایم. زنان دهاتی از این رو بر زنان شهری توفیق دارند، چونکه هنرمندند و هم پشتکار را دارند. خانها

آرزومندند که تساوی حقوق با مردان داشته باشند و اگر هنوز پشت در این آرزو مانده اند برای اینست که يك عده ای می دانند چه می خواهند، ولی جرأت اظهار ندارند؛ يك عده می دانند و جرأت دارند، ولی همه چیز را يك دفعه می خواهند و این غیرممکن است. يك عده که خیراندیش و راه صلاح پیما هستند، هنوز عده شان به حدی نیست که بتوانند افکار خود و صدای خودشان را به عموم برسانند یا موانعی آنها را از بروز لیاقت بازداشته است! خوشبختی اینجاست که مآبوسی در پیش نیست و در عین حال باصلاح هماغوش گشته، به تدریج پیش می روند.

نگارشات زنان:

از بیست سال پیش خانها به فکر نوشتن مقالات و روزنامه ها افتادند که اولین آنها شکوفه نام داشت و در طهران به طبع می رسید.^۱ بعد از آن روزنامه زیان زنان را نگارنده در ۱۹۱۹ منتشر نمود. زیان زنان اول نامه ای بوده که توانست اسم زن به خود بگیرد و با فکر زن و قلم زنان نوشته شود و اهمیت موقعی داشته باشد؛ چونکه در آن تاریخ در اصفهان فناتیک به طبع می رسید! بعد از آن جراید دیگر منتشر شد: عالم نسوان (به همت کلاس عالی محصلات مدرسه انات آمریکایی در طهران) به طبع رسید سپس نامه باتوان، جهان زنان و مجله نسوان در طهران منتشر شد. مجله سعادت [پیک سعادت نسوان] و نسوان شرق در رشت و انزلی چاپ می شد. دختران ایران در شیراز به طبع می رسد. مجلات فوق الذکر به طور هفتگی و ماهانه از طبع خارج و قلم آنها علمی، ادبی، اخلاقی و صنعتی می باشد.

آزادی زنان ایران:

زنان ایرانی يك نوع آزادی از قدیم الایام داشتند که زنان اکثر از ممالک اروپا از داشتن آن محروم بوده و هستند. این آزادی و حق را قانون اسلام هم برای زنان ایران منظور داشته که زنان مانند مردان فاعل مختار در ثروت و مال خود می باشند؛ برعکس زنان فرانس و بلژیک را که به طور حتم اطلاع دارم از داشتن این نعمت مادی و معنوی محروم، بدین طریق زن هم که به ازدواج تن در داد شوهر مالک دارایی اوست و به طوری سلب حق از زن می شود که اگر با پول زن معامله شده باشد و آن معامله در خطر افتد زن بدون حضور شوهر خود حق دفاع یا طرح دعوا در عدلیه ندارد. البته طرز دیگر ازدواج هم وجود دارد، که با شرط اختیار داشتن زن در اموال خود عروسی می کنند. ولی این طریق به طور استثنا و عموماً طریق اولی حکمفرما است.

اکنون آزادی زنان ایران از حیث کشف حجاب. می خواهم با جرأت بگویم که

۱. نخستین روزنامه زنان ایران دانش بود که از سال ۱۳۲۸ هـ ق به همت خانم دکتر کحال در تهران منتشر شد. شکوفه دومین نشریه زنان بود و از سال ۱۳۳۱ هـ ق شروع به نشر کرد.

بامعنی تر از سایر ملل، مخصوص ترکیه است. چونکه وقتی در ترکیه اعلان کشف حجاب از طرف دولت شد، زنان را مجبور به بی حجابی نمودند. البته در میان آنان نارضا بسیار بود و شنیدم که اکثر از نارضایان یعنی زنان متعصب به مذهب برای داشتن آزادی از حجاب آزادی زندگی را بدرود گفتند و با خود عهد کردند که تا زنده اند به خانه بمانند و این آزادی اجباری را قبول نکنند.

اما برای ما آزادی و کشف حجاب به طور خیلی طبیعی پیش آمده، که دولت و افکار منور روی این زمینه زنان را در کشف حجاب مختار گذاشته اند، تا هر کس میل دارد با حجاب و هر کس مایل است بی حجاب معاشرت کند. بنابراین دوم آزادی است که ما از اروپاییان کامل تر داریم.

ناگزیرم از قناعت فطری خانمهای مسن و متعصب ایرانی تشکر کنم. باوجودی که حجاب برای زنان ایران تقریباً يك قانون مذهبی شده، خانمهای مخالف این عقیده با کشف حجاب کنونی ضدیت ندارند و دلیل آن این است که آزادی در عمل دارند. مهم ترین چیزی که زنان را از داشتن آزادی معنوی محروم و روح مقدس ایشان را خسته و کسل کرده بود، همانا تکرار ازدواج مردان و عدم تساوی حقوق در طلاق بود. در چند سال پیش نگارنده به اندازه فکر کوچک خود پی به مفاسد آن برده و مکرر در جراید اثرات بد آن را که شامل حال و اخلاق کنونی ایرانی است گوشزد نمود، تا اینکه در سال گذشته دولت و عدلیه اعظم قانون ازدواجی مقتضی با وضعیت زمان گذرانده و به موقع اجرا گذاردند که ما می توانیم در سایه آن يك قسمت از حقوق تلف شده خود را به دست آورده، امیدوار باشیم که در آتیه نزدیک متمام آن قانون به ما عطا شود.

در خاتمه افتخار می کنم که با قلم شکسته این اطلاعات مختصر را به عرض حضرت فیلسوف بزرگوار آقای دکتر تاگور هندی رسانیده، امیدواری خود را برای ترقیات آتیه نسوان ایران تقدیم و تشکرات صمیمانه از توجه مخصوص ایشان نسبت به جامعه زنان و تمایلشان به استحضار از اوضاع گذشته و حال خانمها برگذار می دارد.

دولت آهادی

Visaging and Scripting Women

series editors
Mohamad Tavakoli-Targhi
and
Afsaneh Najmabadi

@All copyrights for this volume, including any form of reproduction, and all translation rights preserved for this volume's editors.

Typeset: Emma Dolkhanian
Art work: Nahid Zahedi
Cover Design: Safoura Rafiizadeh
First printing: Summer 1998
Printed by Midland Press,
1447 West Devon Ave., Chicago, IL 60660
Published by Nigarish va nigarish-i zan,
Afsaneh Najmabadi, Department of Women's Studies,
Barnard College, Columbia University, 3009 Boradway,
New York, NY 10027-6598
Mohamad Tavakoli-Targhi, Department of History,
Illinois State University, Normal, IL 61761-6901

**Sédighé Dolatabadi:
Letters, Writings, and
Remembrances**

volume one

**edited by:
Mahdokht Sanati
and
Afsaneh Najmabadi**

www.KetabFarsi.com